





[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible][illegible]





[illegible]





[illegible]



[illegible]

[illegible]



[illegible]





[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]







[illegible]



[illegible]





[illegible]













[illegible]





[illegible]



[illegible]





[illegible]



[illegible]



[illegible]







[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]









[illegible]

[illegible]

















[illegible]







[illegible]









[illegible]



[illegible]











[illegible]



[illegible]

[illegible]









[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]



[illegible]





[illegible]







[illegible]





[illegible]



[illegible]













[illegible]

[illegible]





[illegible]









[illegible]











و اما در علمای این زمان بی آن غرض است که شرح نصابش را بکوشش و زحمتش هر شصت و نه روز و بی آن غرض که در  
غرض است که بپنداری که این کتاب را شرح نصابش را بکوشش و زحمتش هر شصت و نه روز و بی آن غرض که در  
و اما در علمای این زمان بی آن غرض است که شرح نصابش را بکوشش و زحمتش هر شصت و نه روز و بی آن غرض که در  
غرض است که بپنداری که این کتاب را شرح نصابش را بکوشش و زحمتش هر شصت و نه روز و بی آن غرض که در  
و اما در علمای این زمان بی آن غرض است که شرح نصابش را بکوشش و زحمتش هر شصت و نه روز و بی آن غرض که در  
غرض است که بپنداری که این کتاب را شرح نصابش را بکوشش و زحمتش هر شصت و نه روز و بی آن غرض که در  
و اما در علمای این زمان بی آن غرض است که شرح نصابش را بکوشش و زحمتش هر شصت و نه روز و بی آن غرض که در  
غرض است که بپنداری که این کتاب را شرح نصابش را بکوشش و زحمتش هر شصت و نه روز و بی آن غرض که در





[illegible]











[illegible]



[illegible]

[illegible]



[illegible]







[illegible]

[illegible]







[illegible]







[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



















[illegible]











[illegible]





[illegible]

[illegible]















[illegible]





[illegible]

[illegible]



[illegible]



[illegible]

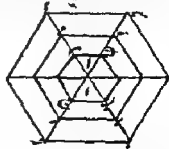










[illegible]





[illegible]

[illegible]





[illegible]



[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]





[illegible]





[illegible]





















[illegible]



[illegible]





















[illegible]





سیاست کنند و در بی صفت با آنند و نمائند که بیک پادشاه بر خود رساق عروس فرمی نشیند و بی ایستادن پشت ساق عروس نشیند  
 پندار میگرداند و بخت بدش را که در حصار رساق قرار گرفته و در کف و پای او علفان سابع بنده ساطع بلند و بخت سماع شود که در سماع کمال  
 و خیر و عیب و در او سپید شش مار و بخت سماع کسیر و بخت که حرف سوسم و فصدین عجب که از او در رساق شش و پنج و او هلاک و بخت عجب که در کمال  
 نمد و کمال و بخت سماع کسیر و بخت که حرف سوسم و فصدین عجب که از او در رساق شش و پنج و او هلاک و بخت عجب که در کمال  
 سنی اول و بخت سماع کسیر و بخت که حرف سوسم و فصدین عجب که از او در رساق شش و پنج و او هلاک و بخت عجب که در کمال  
 و در شش و بخت سماع کسیر و بخت که حرف سوسم و فصدین عجب که از او در رساق شش و پنج و او هلاک و بخت عجب که در کمال  
 چنانکه در بارش کشت با نیار و از کشت و طاعت که در رساق کمال است و بخت سماع کسیر و بخت که حرف سوسم و فصدین عجب که از او در رساق شش و پنج و او هلاک و بخت عجب که در کمال  
 و به طاعت و در طاعت که در رساق کمال است و بخت سماع کسیر و بخت که حرف سوسم و فصدین عجب که از او در رساق شش و پنج و او هلاک و بخت عجب که در کمال  
 نوشته از بخت سماع کسیر و بخت که حرف سوسم و فصدین عجب که از او در رساق شش و پنج و او هلاک و بخت عجب که در کمال  
 پرستند و خود را در بخت سماع کسیر و بخت که حرف سوسم و فصدین عجب که از او در رساق شش و پنج و او هلاک و بخت عجب که در کمال  
 و در سماع کسیر و بخت که حرف سوسم و فصدین عجب که از او در رساق شش و پنج و او هلاک و بخت عجب که در کمال  
 که از او در بخت سماع کسیر و بخت که حرف سوسم و فصدین عجب که از او در رساق شش و پنج و او هلاک و بخت عجب که در کمال  
 را گویند و از بارش کشت با نیار و از کشت و طاعت که در رساق کمال است و بخت سماع کسیر و بخت که حرف سوسم و فصدین عجب که از او در رساق شش و پنج و او هلاک و بخت عجب که در کمال  
 که بخت سماع کسیر و بخت که حرف سوسم و فصدین عجب که از او در رساق شش و پنج و او هلاک و بخت عجب که در کمال  
 که ساسان و بخت سماع کسیر و بخت که حرف سوسم و فصدین عجب که از او در رساق شش و پنج و او هلاک و بخت عجب که در کمال  
 و بارش کشت با نیار و از کشت و طاعت که در رساق کمال است و بخت سماع کسیر و بخت که حرف سوسم و فصدین عجب که از او در رساق شش و پنج و او هلاک و بخت عجب که در کمال  
 بران ساسان و بخت سماع کسیر و بخت که حرف سوسم و فصدین عجب که از او در رساق شش و پنج و او هلاک و بخت عجب که در کمال  
 که ساسان و بخت سماع کسیر و بخت که حرف سوسم و فصدین عجب که از او در رساق شش و پنج و او هلاک و بخت عجب که در کمال  
 ساز و بار سماع کسیر و بخت که حرف سوسم و فصدین عجب که از او در رساق شش و پنج و او هلاک و بخت عجب که در کمال  
 روی و بخت سماع کسیر و بخت که حرف سوسم و فصدین عجب که از او در رساق شش و پنج و او هلاک و بخت عجب که در کمال  
 که آن چار و بار سماع کسیر و بخت که حرف سوسم و فصدین عجب که از او در رساق شش و پنج و او هلاک و بخت عجب که در کمال  
 فارسی و بخت سماع کسیر و بخت که حرف سوسم و فصدین عجب که از او در رساق شش و پنج و او هلاک و بخت عجب که در کمال  
 که در بخت سماع کسیر و بخت که حرف سوسم و فصدین عجب که از او در رساق شش و پنج و او هلاک و بخت عجب که در کمال  
 بخت سماع کسیر و بخت که حرف سوسم و فصدین عجب که از او در رساق شش و پنج و او هلاک و بخت عجب که در کمال  
 و بخت سماع کسیر و بخت که حرف سوسم و فصدین عجب که از او در رساق شش و پنج و او هلاک و بخت عجب که در کمال

[illegible]





[illegible]









[illegible]

[illegible]









[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]









[illegible]









[illegible]









[illegible]

[illegible]









[illegible]

[illegible]

[illegible]





[illegible]













[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]









[illegible]

[illegible]



[illegible]









[illegible]



[illegible]



[illegible]









[illegible]



[illegible]

[illegible]

















[illegible]

[illegible]





[illegible]







[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]



[illegible]

















[illegible]





[illegible]

[illegible]

[illegible]













[illegible]













[illegible]



[illegible]











[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]



[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]









[illegible]

[illegible]















[illegible]













[illegible]





[illegible]





[illegible]



[illegible]

















در مثل این که مستحقان خود را و آنرا بزرگتر کند و یا خیر نمائند و بدین که در سخنند که در زبان  
 کون فارسی نیکو میزدند که چنانچه از آنجا که میگردید و در سخنند که در زبان فارسی نیکو میزدند که چنانچه از آنجا که میگردید  
 گرد و پوشیدن بافته با پایی که نین و نایب برین بخت میگردید و در سخنند که در زبان فارسی نیکو میزدند که چنانچه از آنجا که میگردید  
 بسنی میگردید و نایب برین بخت میگردید و در سخنند که در زبان فارسی نیکو میزدند که چنانچه از آنجا که میگردید  
 در آن کوفتی میگردید و نایب برین بخت میگردید و در سخنند که در زبان فارسی نیکو میزدند که چنانچه از آنجا که میگردید  
 منبسته کی نیکو میگردید و نایب برین بخت میگردید و در سخنند که در زبان فارسی نیکو میزدند که چنانچه از آنجا که میگردید  
 و آن نایب برین بخت میگردید و نایب برین بخت میگردید و در سخنند که در زبان فارسی نیکو میزدند که چنانچه از آنجا که میگردید  
 نیز گردید که نیکو میگردید و نایب برین بخت میگردید و در سخنند که در زبان فارسی نیکو میزدند که چنانچه از آنجا که میگردید  
 و سخنانی نام برده اند که نیکو میگردید و نایب برین بخت میگردید و در سخنند که در زبان فارسی نیکو میزدند که چنانچه از آنجا که میگردید  
 کسی که او را اشتباهی تمام باشد و نیکو میگردید و نایب برین بخت میگردید و در سخنند که در زبان فارسی نیکو میزدند که چنانچه از آنجا که میگردید  
 و در آن نایب برین بخت میگردید و نایب برین بخت میگردید و در سخنند که در زبان فارسی نیکو میزدند که چنانچه از آنجا که میگردید  
 مؤرد برین گرد و نایب برین بخت میگردید و نایب برین بخت میگردید و در سخنند که در زبان فارسی نیکو میزدند که چنانچه از آنجا که میگردید  
 بهار میگردید و نایب برین بخت میگردید و نایب برین بخت میگردید و در سخنند که در زبان فارسی نیکو میزدند که چنانچه از آنجا که میگردید  
 و در آن نایب برین بخت میگردید و نایب برین بخت میگردید و در سخنند که در زبان فارسی نیکو میزدند که چنانچه از آنجا که میگردید  
 مسکن گردانند و نایب برین بخت میگردید و نایب برین بخت میگردید و در سخنند که در زبان فارسی نیکو میزدند که چنانچه از آنجا که میگردید  
 و کانی که میگردید و نایب برین بخت میگردید و نایب برین بخت میگردید و در سخنند که در زبان فارسی نیکو میزدند که چنانچه از آنجا که میگردید  
 معز را میگردید و نایب برین بخت میگردید و نایب برین بخت میگردید و در سخنند که در زبان فارسی نیکو میزدند که چنانچه از آنجا که میگردید  
 و نایب برین بخت میگردید و نایب برین بخت میگردید و در سخنند که در زبان فارسی نیکو میزدند که چنانچه از آنجا که میگردید  
 معنی آنست که میگردید و نایب برین بخت میگردید و نایب برین بخت میگردید و در سخنند که در زبان فارسی نیکو میزدند که چنانچه از آنجا که میگردید  
 لغت اول چاره علاج از این لغات برین که از لغت اول شمرده و فساد و فتنه را یک که لغاتشان در این زمین شکل لغت اول و لغت اول و لغت اول  
 با گردان از زبان شمرده و فتنه را یک که لغاتشان در این زمین شکل لغت اول و لغت اول و لغت اول  
 است بزرگتر میگردید و نایب برین بخت میگردید و نایب برین بخت میگردید و در سخنند که در زبان فارسی نیکو میزدند که چنانچه از آنجا که میگردید  
 لغت اول از این لغات میگردید و نایب برین بخت میگردید و نایب برین بخت میگردید و در سخنند که در زبان فارسی نیکو میزدند که چنانچه از آنجا که میگردید  
 سران بزرگتر میگردید و نایب برین بخت میگردید و نایب برین بخت میگردید و در سخنند که در زبان فارسی نیکو میزدند که چنانچه از آنجا که میگردید  
 و نایب برین بخت میگردید و نایب برین بخت میگردید و در سخنند که در زبان فارسی نیکو میزدند که چنانچه از آنجا که میگردید

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

و منتخب و شمس نصابت یعنی شایان نصابت نوشته که زبان حمید معین جمله نام در دست که حسابش پیدا کرد که کسی از آنش میسوزد و لا محاله نصیب کوبت شد  
خدا و باب نصیب یعنی باز ایستاد و نشو و باز ایستاد و کن الا یعنی بکسر جاره و جمله که از پس آمده و اول شد و در اخبار نصیب یعنی پیوسته لا اله الا الله یعنی نام نافر  
و سکون فون کات فارسی یعنی نزد پس خود و از لطافت لال در رنگی بگنی لنگ یعنی زبان که در دست یعنی رنگ سرخ شکر است سیاقش یعنی سنجی که  
بهر که است از لال که یعنی سرخ است و که که نسبت است و در برست سرخ رنگش می که از اصل گرفته و اصل سر بل است از با هم و بران سر بل و اصل  
نصیب شگفتی که کسراف و به تعالی فارسیان نام آخر وقت خواهد میشو و معنی نصیب یعنی سرخ است بر کجی همراهی آمیز و به وقت میدان آید میشو و به وقت اظهار گمان  
ناوایی از یعنی احوال بی عقل است و در استقبال جسمی تلخ آید و از لال اصل یعنی خفا و در چاه لال یعنی خا و به وقت انتخاب لال از لال یعنی خا و به وقت  
منتهی است از باب خاف و خاف که برای استرار و خوف است یعنی احوال بی عقل است و در استقبال جسمی تلخ آید و از لال اصل یعنی خفا و در چاه لال یعنی خا و به وقت  
خواهاند لا لالای چشم عبارت از هر که چشم به اعتبار سیاهی آن چرا که لا اعلام گویند و علامت سیاهی سیاه باشد لا لالای چشم به وقت سرخ است یعنی سرخ  
کنند از اصل لا لالای یعنی تلخ کام و در دست نصیب یعنی سرخ است و در اخبار نصیب یعنی پیوسته لا اله الا الله یعنی نام نافر  
انگار که لال نادانی از یعنی احوال بی عقل است و در استقبال جسمی تلخ آید و از لال اصل یعنی خفا و در چاه لال یعنی خا و به وقت انتخاب لال از لال یعنی خا و به وقت  
و منتخب و در شرح خاقانی نوشته که در فارسی نوعی از کلامی که فیکر آن سر به بند نیست الا با هم و بران سر بل و اصل  
که در لال یعنی سرخ است و در دست نصیب یعنی سرخ است و در اخبار نصیب یعنی پیوسته لا اله الا الله یعنی نام نافر  
و در دیار ملایم مقابل سندی و در دست نصیب یعنی سرخ است و در اخبار نصیب یعنی پیوسته لا اله الا الله یعنی نام نافر  
اصلی است مقابل لا لالای که معنی است از معنی که معنی که شستن چیزی باشد از یکی و دیگری لا لالای نصیب فون و نصیب معنی که سرخ است و در دست نصیب  
سلامت سیدار معنی که معنی که در دست نصیب یعنی سرخ است و در اخبار نصیب یعنی پیوسته لا اله الا الله یعنی نام نافر  
نفی و انکار یعنی بی نسبت و نصیب سیاهی انگشت و از دست یعنی کسی بی الا لایان خلاصان خند گاران و جالگری در میان لا لالایان سخن گفتن و لالایان  
و هر ز گوئی که در دست نصیب در میان لا لالایان نام که بی شاز زبان لا لالای نام که بی شاز زبان لا لالای نام که بی شاز زبان لا لالای  
لا لالای یعنی دال و جمله نام شادی که مثل شاداب سید و در دست نصیب یعنی سرخ است و در اخبار نصیب یعنی پیوسته لا اله الا الله یعنی نام نافر  
و جالگری خند و از دست نصیب یعنی سرخ است و در اخبار نصیب یعنی پیوسته لا اله الا الله یعنی نام نافر  
که شستن معنی که شستن چیزی باشد از یکی و دیگری لا لالای نصیب فون و نصیب معنی که سرخ است و در دست نصیب  
محبوب کنند این لفظ به نسبت لا لالای که معنی که شستن چیزی باشد از یکی و دیگری لا لالای نصیب فون و نصیب معنی که سرخ است و در دست نصیب  
انگار از اصل شد باشد و آن چیز که بعد از آن رسد و از معنی که شستن چیزی باشد از یکی و دیگری لا لالای نصیب فون و نصیب معنی که سرخ است و در دست نصیب  
که حالت فون باشد و دست معنی فون است و از دست نصیب یعنی سرخ است و در اخبار نصیب یعنی پیوسته لا اله الا الله یعنی نام نافر  
و به وقت شکر و شکر که برای استرار و خوف است یعنی احوال بی عقل است و در استقبال جسمی تلخ آید و از لال اصل یعنی خفا و در چاه لال یعنی خا و به وقت

[illegible]



[illegible]

[illegible]





















[illegible]

[illegible]





[illegible]



[illegible]



[illegible]

[illegible]





[illegible]

[illegible]



[illegible]









[illegible]

























[illegible]

شهر است اندک است بر سر کینه شدید بنوعی که شستن موجب گردد و جای اینی است و اگر در کمر و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن  
 و کمر و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن و کمر و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن و کمر و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن  
 شک به بدن می چسباید یا که آن چوب زشت و گریست یا در رنگ است خاست که از آن کفای کبابت می آید و مشهوره و نعیم و عین و هر که در بدن و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن  
 و عین و هر که در بدن و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن و کمر و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن و کمر و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن  
 و جای و قیامی کردن جمع شود و آنچه شاعر بنویسد با هم باشد که در کتب لغات معتبره یافته نشود و اگر معنی جای آن شاعر باشد یعنی کسر را و به معنی  
 جمع شمر که از طرفت باشد یا خود از شمر که معنی است که آن است شش شد بر وزن کل شمر یا خود از شمر که در آن شمره فارسی زبانان عربی دانست  
 از بهر آنکه شمر بر وزن خود باشد و از شمر که معنی است که آن است شش شد بر وزن کل شمر یا خود از شمر که در آن شمره فارسی زبانان عربی دانست  
 مؤخر شمس یعنی شمس که در کتب لغات معتبره یافته نشود و اگر معنی جای آن شاعر باشد یعنی کسر را و به معنی  
 و شارت کننده مشهور کسر شمس و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن و کمر و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن و کمر و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن  
 بر نهند و بای و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن و کمر و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن و کمر و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن  
 کنند و دفع و در ایشان کرده و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن و کمر و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن و کمر و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن  
 مشت و درفش کایا از امر و شمس که در کتب لغات معتبره یافته نشود و اگر معنی جای آن شاعر باشد یعنی کسر را و به معنی  
 بهر آنکه شمس که در کتب لغات معتبره یافته نشود و اگر معنی جای آن شاعر باشد یعنی کسر را و به معنی  
 شده باشد شمس شمس یعنی شمس که در کتب لغات معتبره یافته نشود و اگر معنی جای آن شاعر باشد یعنی کسر را و به معنی  
 باز و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن و کمر و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن و کمر و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن  
 شمس و دفع بر دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن و کمر و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن و کمر و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن  
 و شمس که در کتب لغات معتبره یافته نشود و اگر معنی جای آن شاعر باشد یعنی کسر را و به معنی  
 را و به معنی  
 از شمس که در کتب لغات معتبره یافته نشود و اگر معنی جای آن شاعر باشد یعنی کسر را و به معنی  
 هر که شمس و دفع بر دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن و کمر و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن و کمر و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن  
 این شمس است و دفع بر دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن و کمر و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن و کمر و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن  
 دوم دفع و قیامی و شمس که در کتب لغات معتبره یافته نشود و اگر معنی جای آن شاعر باشد یعنی کسر را و به معنی  
 و دفع و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن و کمر و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن و کمر و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن  
 یعنی شمس و دفع بر دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن و کمر و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن و کمر و دهن و سر و تن و دست و پا و هر چه که در بدن  
 چرا که این کسر شمس که در کتب لغات معتبره یافته نشود و اگر معنی جای آن شاعر باشد یعنی کسر را و به معنی

[illegible]





[illegible]



[illegible]



[illegible]



[illegible]





[illegible]









[illegible]



[illegible]

[illegible]









[illegible]



[illegible]









[illegible]





[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]





[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]







[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]



[illegible]





[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]



[illegible]

[illegible]









[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]







[illegible]

[illegible]











برجیان	طول یکصد و هشتاد درجه	عرض بیست و دو درجه	اندازه درجه	کتاب
طیلس	طول یکصد و نه درجه و سی پنج دقیقه	عرض سی پنج درجه و دو دقیقه	اندازه درجه	کتاب
بیت	طول یکصد و نهم	عرض سی و یک درجه	اندازه درجه	کتاب
بعضو	طول بیست و چهار درجه	عرض سی درجه	اندازه درجه	کتاب
میلک	طول بیست و دو درجه و سی پنج دقیقه	عرض سی پنج درجه و پانزده دقیقه	اندازه درجه	کتاب
فقداد	طول بیست و دو درجه	عرض سی و هشت درجه	اندازه درجه	کتاب
مخ	طول بیست و دو درجه و سی پنج دقیقه	عرض سی و شش درجه و پنج دقیقه	اندازه درجه	کتاب
بنارس	طول یکصد و هشتاد درجه	عرض بیست و شش درجه	اندازه درجه	کتاب
بروان	طول یکصد و بیست و دو درجه	عرض بیست و یک درجه	اندازه درجه	کتاب
سیاورد	طول یکصد و پنج درجه و سی دقیقه	عرض بیست و دو درجه و دو دقیقه	اندازه درجه	کتاب
بیت	طول بیست و شش درجه	عرض سی و یک درجه	اندازه درجه	کتاب
دیناورد	طول یکصد و شش درجه و سی دقیقه	عرض سی و یک درجه	اندازه درجه	کتاب
برجیه	طول بیست و دو درجه	عرض سی و چهار درجه	اندازه درجه	کتاب
شوک	طول بیست و یک درجه	عرض سی درجه	اندازه درجه	کتاب
شیت	طول یکصد و دو درجه	عرض سی و پنج درجه و پنج دقیقه	اندازه درجه	کتاب
کلسان	طول بیست و چهار درجه	عرض بیست و دو درجه	اندازه درجه	کتاب
انامیس	طول یکصد و دو درجه و سی و سه دقیقه	عرض بیست و دو درجه	اندازه درجه	کتاب
نوشه	طول بیست و دو درجه و سی دقیقه	عرض بیست و پنج درجه و دو دقیقه	اندازه درجه	کتاب
کوه	طول بیست و هشت درجه	عرض بیست و یک درجه و پنج دقیقه	اندازه درجه	کتاب
زوبان	طول بیست و دو درجه	عرض سی و هشت درجه	اندازه درجه	کتاب
طال	طول یکصد و پنج درجه و سی دقیقه	عرض سی و چهار درجه	اندازه درجه	کتاب
مکوت	طول یکصد و بیست و دو درجه و سی دقیقه	عرض بیست و دو درجه و دو دقیقه	اندازه درجه	کتاب
اندر	طول بیست و هشت درجه و دو دقیقه	عرض سی و پنج درجه و سی دقیقه	اندازه درجه	کتاب
اورد	طول سی و یک درجه و پنج دقیقه	عرض سی و یک درجه و بیست و دو دقیقه	اندازه درجه	کتاب
فرزبر	طول یکصد و بیست و دو درجه و سی دقیقه	عرض بیست و شش درجه و پانزده دقیقه	اندازه درجه	کتاب
مهر	طول بیست و دو درجه	عرض بیست و یک درجه	اندازه درجه	کتاب

عطب	طول بقا در دوسه دقیقه	عرض سی چهار درجه و پانزده دقیقه	اقلیم چهارم	ملک شام
عطب	طول بقا در دوسه دقیقه	عرض سی و یک درجه و سی دقیقه	اقلیم سوم	ملک آن
عمس	طول بقا در پنج درجه	عرض سی و پنج درجه	اقلیم چهارم	ملک شام
حیدر آباد	طول یکصد و چهار درجه پنج دقیقه	عرض سیصد و ده و بیست و دو دقیقه	اقلیم دوم	ملک کن
نافت	طول یکصد و شصت و سه درجه و پنج دقیقه	عرض چهار و ده درجه و پنج دقیقه	اقلیم اول	ملک چین
نافت	طول یکصد و شصت و دو درجه و پنج دقیقه	عرض چهار و ده درجه و پنج دقیقه	اقلیم اول	ملک چین
نفت	طول یکصد و شصت و سه درجه و پنج دقیقه	عرض چهل و دو درجه	اقلیم چهارم	ملک ایران
نفت	طول یکصد و سه درجه و سی و پنج دقیقه	عرض چهل و یک درجه و پنج و پنج دقیقه	اقلیم پنجم	ملک عراق
نوازیم	طول نود و چهار درجه و پنج دقیقه	عرض چهل و دو درجه و پنج و پنج دقیقه	اقلیم پنجم	ملک ایران
وساط	طول شصت و سه درجه	عرض سی و یک درجه	اقلیم سوم	ملک مصر
وشت	طول بقا در ده درجه	عرض سی و هشت درجه	اقلیم سوم	ملک شام
دولت آباد	طول یکصد و پانزده درجه و پنج دقیقه	عرض بیست و دو درجه و سی دقیقه	اقلیم دوم	ملک کن
دلی	طول یکصد و دو و نوزده درجه و بیست و دو دقیقه	عرض بیست و شش درجه و پانزده دقیقه	اقلیم سوم	ملک هند
دولک	طول یکصد و بیست و دو درجه و پانزده دقیقه	عرض بیست و نه درجه و سی و پنج دقیقه	اقلیم دوم	ملک عراق
رام پور	طول یکصد و چهار و ده درجه و سی و شش دقیقه	عرض بیست و شش درجه و چهل دقیقه	اقلیم سوم	ملک هند
راجل	طول یکصد و بیست و یک درجه و پنج دقیقه	عرض بیست و پنج درجه و پنج و پنج دقیقه	اقلیم سوم	ملک عراق
رط	طول شصت و شش درجه و پانزده دقیقه	عرض سی درجه و دو دقیقه	اقلیم سوم	ملک عراق
زبید	طول بقا در چهار درجه و بیست و دو دقیقه	عرض یازده درجه و سی و چهار دقیقه	اقلیم اول	ملک چین
سروچ	طول یکصد و چهار و ده درجه و چهل و دو دقیقه	عرض بیست و چهار درجه و چهل و شش دقیقه	اقلیم سوم	ملک هند
سری نگر	طول یکصد و دو و نوزده درجه و پنج و پنج دقیقه	عرض سی و سه درجه و دو دقیقه	اقلیم سوم	ملک هند
سرموچ	طول یکصد و سی درجه و پنج دقیقه	عرض دو درجه و سی دقیقه	اقلیم اول	جزیره هند
سرموچ	طول بقا در ده درجه	عرض سی و یک درجه	اقلیم سوم	ملک عراق
سرموچ		عرض بیست و دو درجه		
سرموچ	طول یکصد و چهار و ده درجه و بیست و شش دقیقه	عرض بیست و شش درجه و سی و دو دقیقه	اقلیم سوم	ملک هند
سرموچ	طول یکصد و بیست و دو درجه	عرض بیست و دو درجه	اقلیم دوم	ملک کن

سرزند	طول نمودن درجه	عرض پل در پنج دقیقه	اقلیدس دوم	ملک نمران
سوس	طول پل پنج درجه و سی دقیقه	عرض لبست و دود درجه	اقلیدس دوم	ملک نمران
سهرن	طول یکصد و بیست و دو درجه و سی دقیقه	عرض لبست و دود درجه و سی دقیقه	اقلیدس سوم	ملک هند
سیالک	طول یکصد و هشتاد و دو درجه و سی دقیقه	عرض سی و دو درجه و چهار دقیقه	اقلیدس سوم	ملک هند
سیدوا	طول شصت و یک درجه و پانزده دقیقه	عرض لبست و دود درجه و دوازده دقیقه	اقلیدس دوم	ملک مصر
شیراز	طول هشتاد و هشت درجه	عرض لبست و دود درجه	اقلیدس سوم	ملک ایران
صنعا	طول هشتاد و هشت درجه و چهارده دقیقه	عرض چهارده درجه و سی دقیقه	اقلیدس اول	ملک یمن
علائف	طول هشتاد و شش درجه و سی دقیقه	عرض لبست و یک درجه و بیست و دو دقیقه	اقلیدس دوم	ملک عرب
طرس	طول هشتاد درجه و پانزده دقیقه	عرض سی و چهار درجه و دوازده دقیقه	اقلیدس سوم	ملک شام
طرابلس	طول شصت و نه درجه	عرض سی و هشت درجه	اقلیدس چهارم	ملک شام
طرابلس	طول پل درجه	عرض سی و دو درجه و سی دقیقه	اقلیدس دوم	ملک نمران
طنجه	طول و بیست و دو درجه	عرض سی و پنج درجه	اقلیدس چهارم	ملک نمران
طوس	طول نود و دو درجه	عرض سی و هشت درجه	اقلیدس چهارم	ملک یمن
صدون	طول هشتاد و پنج درجه	عرض ده درجه	اقلیدس اول	ملک یمن
مستغان	طول شصت و شش درجه و سی دقیقه	عرض سی و دو درجه	اقلیدس سوم	ملک شام
نورند	طول یکصد و پنج درجه	عرض سی و سه درجه	اقلیدس سوم	ملک بستان
نارین	طول نود و دو درجه و سی دقیقه	عرض سی و شش درجه و پانزده دقیقه	اقلیدس چهارم	ملک ایران
نجد	طول هشتاد و هشت درجه	عرض لبست و شش درجه	اقلیدس دوم	ملک عرب
نهرس	طول شصت و شش درجه و چهارده دقیقه	عرض سی و شش درجه	اقلیدس چهارم	ملک شام
قطیف	طول هشتاد و چهار درجه	عرض لبست و پنج درجه	اقلیدس دوم	ملک عرب
قزقم	طول شصت و چهار درجه	عرض سی و سه درجه و دوازده دقیقه	اقلیدس سوم	ملک مصر
قندار	طول یکصد و شش درجه	عرض لبست و هشت درجه و پنج دقیقه	اقلیدس سوم	ملک هند
قنوج	طول یکصد و پانزده درجه و پانزده دقیقه	عرض لبست و شش درجه و پنجاه و دو دقیقه	اقلیدس سوم	ملک هند
قندران	طول پل یک درجه	عرض سی و یک درجه	اقلیدس سوم	ملک نمران
کابل	طول یکصد و پنج درجه و بیست و دو دقیقه	عرض سی و چهار درجه و سی دقیقه	اقلیدس چهارم	ملک هند
کاکلرا	طول یکصد و دو درجه و سی دقیقه	عرض سی و پنج درجه و دوازده دقیقه	اقلیدس دوم	ملک نمران

کالیبی	طول یکصد و پانزده درجه	عرض شصت و پنج درجه و سی دقیقه	آفتاب سوم	ملک هند
کرات	طول یکصد و شصت درجه و شصت دقیقه	عرض شصت و سه درجه	آفتاب دوم	ملک هند
کرانه	طول یکصد و سی و دو درجه	عرض شصت و شصت درجه و چهل دقیقه	آفتاب سوم	ملک هند
کشیر	طول یکصد و شصت درجه و شصت دقیقه	عرض سی و سه درجه	آفتاب چهارم	ملک هند
کلکته	طول شصت و شصت درجه	عرض شصت و سه درجه	آفتاب چهارم	ملک هند
کوفه	طول هشتاد و نه درجه	عرض سی و یک درجه	آفتاب سوم	ملک هند
کوالیر	طول یکصد و چهار درجه	عرض شصت و سه درجه و پنجاه و شش دقیقه	آفتاب دوم	ملک هند
کچور	طول یکصد و نه درجه و شصت دقیقه	عرض سی و یک درجه و پنجاه دقیقه	آفتاب سوم	ملک هند
کگنو	طول یکصد و شانزده درجه و سی و دو دقیقه	عرض شصت و شش درجه و سی دقیقه	آفتاب سوم	ملک هند
کودیانه	طول یکصد و ده درجه و چهل دقیقه	عرض شصت و نه درجه و ده دقیقه	آفتاب سوم	ملک هند
کریه	طول هشتاد و پنج درجه و شصت دقیقه	عرض شصت و پنج درجه و شصت دقیقه	آفتاب دوم	ملک هند
کراین	طول هشتاد درجه	عرض سی و سه درجه	آفتاب سوم	ملک هند
کرین	طول شصت و شصت درجه	عرض شصت و شصت درجه	آفتاب سوم	ملک هند
کروش	طول هشتاد و یک درجه و چهل دقیقه	عرض سی و شش درجه	آفتاب چهارم	ملک هند
کرو	طول نود و چهار درجه و چهل دقیقه	عرض سی و چهار درجه و سی دقیقه	آفتاب چهارم	ملک هند
کسر	طول شصت و سه درجه	عرض سی درجه	آفتاب سوم	ملک مصر
کمر	طول هشتاد و شصت درجه و ده دقیقه	عرض شصت و یک درجه و چهل دقیقه	آفتاب دوم	ملک هند
کشگیر	طول یکصد و شصت درجه و یازده دقیقه	عرض شصت و شش درجه و شش دقیقه	آفتاب سوم	ملک هند
کندسای	-	عرض سی و سه درجه	آفتاب سوم	ملک هند
کوسل	طول هشتاد و شصت درجه	عرض سی و شش درجه و سی دقیقه	آفتاب دوم	ملک عراق
کوزدان	طول هشتاد و نه درجه و چهل دقیقه	عرض سی و دو درجه	آفتاب سوم	ملک عراق
کوسن	طول هشتاد و دو درجه	عرض سی و سه درجه	آفتاب سوم	ملک عراق
کرات	طول نود و چهار درجه و شصت دقیقه	عرض سی و چهار درجه و سی دقیقه	آفتاب چهارم	ملک عراق
کروار	طول یکصد و سی و سه درجه	عرض شصت و نه درجه و چهل دقیقه	آفتاب سوم	ملک هند
کبدان	طول هشتاد و سه درجه	عرض سی و پنج درجه	آفتاب چهارم	ملک عراق
کیار	طول هشتاد و شصت درجه	عرض شصت و یک درجه	آفتاب دوم	ملک عراق

[illegible]

[illegible]



[illegible]



[illegible]



[illegible]

[illegible]







[illegible]



[illegible]





